

یوسف و زلیخای مسعود قمی

در جزء دسته‌ای از نسخ خطی که کتابخانه مجلس شورای ملی اخیراً خریداری کرده است نسخه‌ای از مثنوی یوسف و زلیخای مسعود قمی دیده شد که نسخه آن را تا کنون نمی‌شناختیم و آقای دکتر خیامپور هم آن را ندیده‌اند و در سلسله مقالات خودشان (مندرج در نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۱۱: ۲۳۳). فقط ذکر می‌کنم از آن کرده و نوشته‌اند که «از مثنوی یوسف و زلیخا نمونه‌ای در دست نیست» و اکنون با به دست آمدن نسخه‌ای از آن فرصتی مناسب است که برای تکمیل اطلاعات سودمند آقای دکتر خیامپور در باب یوسف و زلیخاها که در آن نشریه سودمند درج شده است این چند سطر نیز بطبع برسد.

مسعود قمی (متوفی ۱۸۹۰) چنانکه آقای دکتر خیامپور به نقل از سام میرزا نوشته‌اند سه مثنوی داشته است و با بازجستن مثنوی یوسف و زلیخای او اطلاعات بیشتری در باب حیاتش که تا کنون چیز مهمی نمی‌دانستیم بدست می‌آید. متأسفانه يك ورق از ابتدا و يك ورق از انتهای نسخه افتاده و آغاز نسخه چنین است:

نی‌نی که هنوز آدم پاک آمیخته بود با گل و خاک

کان لحظه به هر بلند و پستی بودی تو نبی چنین که هستی ...

پس از چند بیت دیگر صفت معراج پیغمبراً کرم آغاز می‌شود و در همین قسمت

است که به نام امیر علی شیر نوائی اشاره می‌کند و می‌گوید:

زانجا که لقب شدت نوائی رمزی است درین میان خدائی

آنجا که سخن در آشنائی است مولا به شمار چون نوائی است

و در دنبال این قسمت اشاره به سفر خود از عراق به خراسان و تعریف زیبایی
ازهرات می کند و معلوم می شود که بههرات اقامت کرده بوده است و درسلک شاعرانی
در آمده که به امیرعلی شیر نوائی ارادت می ورزیده اند و در مجالس النفايس (هر دو
ترجمه) هم اجمالی از احوال مندرج است. ابیاتی که در مقدمه گوینده این مطالب
است عیناً نقل می شود :

از ملك عراق شد رمیده	زان روز که این ستم رسیده
افتاد برون چو غنچه از پوست	از خویش و تبار و دشمن و دوست
آمد بـــــ ولایت خراسان	القصه چه مشکل و چه آسان
در بندگی تو کرد در بند	آن دل که زیار و دوست بر کند

تا این همه زبید احترام	من کیستم و چه بود نامم
عامی قمی شکسته گوئی	آشفته دماغ تیره خوئی
زین سایه دمی مباد خالی	مسعود به این شکسته حالی

و در کیفیت سرآیدن قصه یوسف و زلیخا (یعنی احسن القصص) می گوید طبیعی
است که درقبال وجود کلام الهی در خصوص این مضمون از منبع دیگر استفادتی لزوم
ندارد و مقصودش آن است که منبع اصلی و سرچشمه سخن درین منظومه آیات قرآن
مجید است و در آخرین بیت این قسمت از خود چنین اسم می برد .

با قدر تو ای پناه هر کس مسعود چه باشد این قدر بس

پس ازین مقدمه و خطبه که در نعت حضرت رسول و صفت معراج و مجامد.

امیرعلی شیر نوائی بوده قصه یوسف را با این ابیات ابتدا می کند :

لطف ازلی به هر که رو کرد بخت از در وبام رو به او کرد

.....

القصه بر آن شدم که هموار از سر قد می کنم قلم وار

قصه بایند نامه‌ای به فرزند پنج‌ساله خود بنام غیاث‌الدین محمد خنام می‌پذیرد
و در اشاره به سن فرزند خود می‌گوید :

امروز که پنج کرده‌ای پر در عقد ششم کشیده‌ای در

این بود به اجمال معرفی مثنوی یوسف وزلیخای مسعود قمی. نسخه‌ای که از
این مثنوی بدست آمده نسخه‌ای است بخط نستعلیق روشن و بر روی کاغذ نخودی به
قطع رقعی از آن قرن یازدهم هجری و امید است صاحب همتی توفیق انتشار آن را بیابد.

انتهی